

## نشست راه‌های تقویت خداباوری

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

۱۳۷۹/۰۸/۱۳ هجری شمسی

۱۴۲۱/۰۸/۰۶ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ الْعَبْدِ الْمُؤْتَدِ وَالرُّسُولِ الْمُسَدَّدِ  
الْمُصْطَفَى الْأَمَّجِدِ الْمُحْمَدِ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَ  
اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.»

### موضوع بحث

آن‌طور که به بنده گفتند موضوع بحث ما «راه‌های تقویت خداباوری» است.

### تبریک ولادت امام سجاد (علیه‌السلام)

قبل از شروع در بحث، سالروز ولادت سیدالساجدین زین‌العابدین علی بن‌الحسین (علیهماالسلام) را به همه عزیزان تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم ان‌شاءالله به برکت این امام همام بتوانیم در راه خودسازی و عبودیت حضرت حق قدمی برداریم.

### اهمیت موضوع خداباوری

موضوع، موضوع بسیار مهم و قابل‌توجهی است: راه‌های تقویت خداباوری؛ شاید از موضوعاتی است که اگر درست مورد عنایت قرار بگیرد، بتوانند در جامعه تحولی ایجاد کنند. من به نظرم رسیده برای تقویت خداباوری در میان جامعه، گام‌هایی را باید برداریم که به این گام‌ها به تدریج اشاره می‌کنم.

### گام نخست: تعریف صحیح خدا

گام نخست تعریف صحیح از خدا برای مخاطبین است؛ متأسفانه بشر در ارتباط با خداشناسی و تعریف درست از خدا، بسیار بسیار دارای مشکل است.

### نزاع اصلی در شناخت خدا

من گاهی سر درس‌هایی که برای دوستان داشتم در مباحث فلسفی، به این نکته اشاره کردم که ما با مخالفین خود کسانی که منکر خدا هستند، نزاعمان در «هل هو الواجب» نیست، یعنی دعوا در این نیست که آیا خدایی هست یا خدایی نیست، در حقیقت نزاع در «ما هو الواجب» است؛ یعنی نزاع در این است که خدا کیست؟ در حقیقت دعوا سر چیستی خدا و کیستی خداست.

### تأثیر شناخت صحیح خدا

تصور من بر این است که خدایی را که بسیاری از منکران خدا نفی می‌کنند ما هم نفی می‌کنیم، خدایی را

که بسیاری از مثبتان خدا اثبات می‌کنند اگر منکران همان‌گونه بفهمند آن‌ها هم اثبات می‌کنند، نزاع گویا نزاع لفظی است، منکر خدا از خدای متعال تصویری دارد که یک انسان موحد واقعی هرگز آن توهم و تصور را ندارد؛ لذا گام اول در تقویت خدا‌باوری تصحیح معرفت الله و شناخت خداست.

### خاطره‌ای از شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه)

یاد آن خاطره‌ای افتادم که مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه) نقل می‌کنند؛ مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه) در جایی نوشتند من در جایی سخنرانی می‌کردم در مورد خداشناسی، پایان سخنرانی جوانی آمد پیش من و گفت: جناب آقای مطهری من از شما یک سؤال دارم، گفتم بفرما، گفت: سؤال من این است که این خدایی که شما از آن دم می‌زنید کجاست؟

### پاسخ شهید مطهری به پرسش خداشناسی

ایشان فرمودند من به او گفتم: یعنی کجای عالم است؟  
گفت: بله کجای عالم است؟  
فرمودند: من به او گفتم این سؤال تو به این کیفیت جواب ندارد؛ اما اگر سؤال خود را برعکس کنی جواب دارد، ایشان فرمودند: یعنی چه؟  
مرحوم آقای مطهری (رحمت‌الله‌علیه) فرمود: من به این جوان گفتم اگر تو این‌طور سؤال کنی بگویی: عالم کجای خداست؟  
تازه این سؤال جواب دارد.

ایشان فرمودند: خوب حالا این جور سؤال می‌کنم عالم کجای خداست نه خدا کجای عالم؟  
مرحوم آقای مطهری (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرمودند من گفتم: خوب خدای متعال یک ذات دارند نامتناهی بدون هیچ حد و مرزی نامحدود، این خدای نامتناهی نامحدود صفاتی دارد، اسمائی دارد که این اسماء و صفات هم نامحدودند مثل خود خدا، هیچ حد و مرزی ندارند، این خدای متعال با این ذات نامحدود و با این صفات نامحدود یک فعل و کار هم دارد، خدا کارگر است، فعال است، ایجادکننده است.  
فرمودند من به این جوان توضیح دادم گفتم: اگر این‌گونه سؤال کنی که عالم کجای خداست؟  
این سؤال صحیح است و جوابش این است که عالم در مرحله فعل خداست نه تنها نمی‌توان پرسید خدا کجای عالم است؟

باید پرسیم عالم کجای خداست؟ و خدای متعال ذاتی دارد نامتناهی، اسماء و صفاتی دارد نامتناهی و کاری دارد و این عالم که کار خداست، خیلی محدودتر، خیلی پایین‌تر، خیلی پست‌تر است از ذات خدا و اسماء و صفات خدا.

مرحوم آقای مطهری (رحمت‌الله‌علیه) فرمودند: بعد از اینکه من توضیح دادم مطلب را این‌گونه، این جوان که مهندس هم بود مقداری فکر کرد فکر کرد یک‌دفعه سرش را بلند کرد آقای مطهری شما با این چند جمله هندسه فکری من را به هم ریختید، زیورود کردید، اصلاً هندسه فکری من زیورود شد، من تا به حال تصویرم از خدایی بود که یک موجودی حالا یا در جنگل‌های آمازون یا وسط اقیانوس آرام یا در جزیره‌ای در دریای سرخ یا در کهکشان‌مانند مریخ و پلوتون و نپتون دنبالش داشتم دنبال خدا اینجاها می‌گشتم حالا فهمیدم همه این‌ها و همه کهکشان‌ها و همه عوالم تازه فعل خداست که فعل خداست محدودتر پایین‌تر از صفات و اسماء اوست و اسماء و صفات او بسیار پایین‌تر از ذات اوست و ذات او نامتناهی است، هندسه فکری من به هم خورد.

### مشکل اصلی در شناخت خدا

اولین مشکلی که ما در جهان امروز در ارتباط با خدا داریم این است که در ارتباط با حقیقت پروردگار ذات پروردگار، تعریف صحیح از خدای متعال، تصور صحیحی نیست.

### ضرورت رفع شبهات

در همین راستا عرض بکنم وقتی می‌خواهیم تعریف صحیحی از خدا به دست بدهیم باید بریم به سمت رفع شبهات، من جلسات پرسش و پاسخ دانشجویی فراوان داشتم فراوان، در این جلسات پرسش و پاسخ دانشجویی

دقیقاً این برای من روشن شده است که دانشجوی ما تصویر حتی نیمه صحیحی از خدا ندارد چه برسد به تصویر صحیح. یک آش شله‌قلمکاری در ذهنش از خدا تصویر کرده است که به همه چیز شبیه است جز خدا و از شما چه پنهان نه دانشجوی ما که گاه طلبه ما که گاه فقیه ما چون در این رشته کار نکرده است، یک تصور بچه‌گانه از خدای متعال دارد که این تصور نه تنها صحیح نیست غلط‌انداز است.

## گام اول: داشتن تصویری صحیح از خدا

پس اولین گام در ارتباط با تقویت خدا‌باوری این است که ما خود تصویری صحیح از ذات الهی، واجب‌الوجود، خدای عالم داشته باشیم و این تصویر صحیح را منتقل کنیم.

### تأثیر انتقال تصویر صحیح

اگر این تصویر صحیح منتقل شد در بسیاری از مواقع، هندسه فکری طرف مقابل ما را به هم می‌ریزد و اصلاً او را تبدیل می‌کند به یک موجود متفکر در راستای خداشناسی.

## گام دوم: تعریف صحیح از صفات الهی

گام دوم، تعریف صحیح و تبیین درست از صفات الهی است؛ مستحضرید ارتباط انسان با خدا از دریچه صفات اوست و به تعبیر مرحوم علامه آیت‌الله عارف کامل مرحوم حاج سید علی آقای قاضی (رحمت‌الله‌علیه) بعد از علم توحید هیچ علمی به شرافت صفات واجب نیست.

### کمبود منابع درباره صفات الهی

متأسفانه، باید عرض بکنم حوزه‌ها در این زمینه بسیار بسیار کم‌کاری کردند، بسیار عقب‌اند، مجموع کتاب‌هایی که در ارتباط با صفات خدا نوشته شده است، یقیناً به تعداد انگشتان دست من نیست، امثال شرح اسماء‌الحسنای مرحوم حاج سبزواری، امثال کتاب محی‌الدین در ارتباط با صد صفت از صفات پروردگار، خیلی کم است.

### اهمیت شناخت صفات الهی

و حال اینکه:

اولاً خدای متعال در عالم به وسیله اسماء و صفاتش کار می‌کند و ما اگر اسماء و صفات الهی را نشناسیم کار خدا را هم نمی‌شناسیم.

ثانیاً ارتباط موجودات، به خصوص انسان با خدای متعال از دریچه صفات اوست، اگر ما در صفات الهی دستی نداشته باشیم خداشناسی ما ناقص است.

ثالثاً با تبیین درست صفات الهی، خدا در وجود انسان جا می‌گیرد.

خدا حفظ کند استاد ما حکیم متأله حضرت آیت‌الله جوادی آملی را. ایشان می‌فرمودند: من به همه دعا‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) عشق می‌ورزم؛ اما یک دعا را وقتی می‌خوانم دیوانه می‌شوم متحیر می‌شوم، چقدر این دعا عجیب است.

### نقش دعای جوشن کبیر در خداشناسی

پرسیدیم آقا این چه دعایی است؟

فرمود: دعای جوشن کبیر، چرا؟

شما در دعای جوشن کبیر می‌بینید همه‌جا را خدا گرفته است، چیزی برای کسی باقی نگذاشته است.

### گسترده‌گی حضور خدا

هزار اسم هزار صفت، صفاتی که در ریز زندگی بشر نقش دارد و دخالت دارد:

«یا طَبِيبَ مَنْ لَا طَبِيبَ لَهُ، يَا مُجِيبَ مَنْ لَا مُجِيبَ لَهُ... يَا شَافِيَ يَا مُعَافِيَ... يَا أُنَيْسَ الدَّائِرِينَ.»

یعنی هر جا را نگاه می‌کنید می‌بینید خدا حضور دارد، بحث شفاست، بحث جلوس است، بحث قیام است، بحث حرکت است، بحث سکون است، بحث ذکر است، بحث خواب است، بحث بیداری است، در دریاست: «یا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَابُهُۥٓ»<sup>۱</sup>.  
در صحراست، در آسمان‌هاست، هر جا... می‌بینید جا برای غیر نگذاشته است.

## تأثیر شناخت صفات الهی در زندگی

اگر ما تبیین درستی از صفات الهی برای خودمان و بعد برای مردم داشته باشیم چنان خدای متعال در جان می‌نشیند و چنان در زندگی معنا پیدا می‌کند که انسان او را با هیچ‌کس و با هیچ‌چیز عوض نمی‌کند، برای خودمان خیلی مؤثر است، شما دیدید شب‌های قدر که جوشن خوانده می‌شود حالا ما طلبه‌ها که معنایش را هم می‌فهمیم، مردم که عمدتاً معنا را نمی‌فهمند، چقدر انسان لذت می‌برد چقدر این دعا {زیبا است}.

## مشکل در فهم واقعی خداوند

چرا؟

چون مشکل ما این است مشکل ما به‌عنوان مبلغین دین این است، مردم کاری کردند ما هم این کار را تأیید کردیم، چه کار کردیم؟

مردم آمدند خدا را بسته‌بندی کردند گذاشتند لب طاقچه، دو، سه بار در روز در مقابل این بسته بایستد، سلامی بکند، نمازی بخواند، ارتباطی برقرار کند، این خدا خدای واقعی نیست، خدای واقعی خدایی است که زمین و زمان و آسمان و جهان و همه عوالم را او پر کرده است، صمد است، خدایی است که نقش دارد، حضور دارد، ظهور دارد و اگر این حضور و ظهور برای مردم تبیین شد خدا می‌آید در زندگی، وقتی آمد در زندگی باور به او زیاد می‌شود، اعتقاد به او فزونی پیدا می‌کند.

## ضرورت تبیین صحیح صفات پروردگار

پس گام دوم تبیین صحیح تعریف درست از صفات پروردگار است که متأسفانه عرض کردم در این زمینه حتی نوشته هم کم داریم و این کار شما هست و بعضی از صفات الهی است که شاید یک صفت یک کتاب مستقل می‌طلبد یک صفت... مثلاً خدا صمد است یعنی چه؟

یک کتاب می‌طلبد، صمد بودن خدا یک کتاب می‌طلبد نه یک مقاله، یک کتاب و کار نشده است متأسفانه در این زمینه، مشکل ساز است.  
من چون بخشی از جلسه را می‌خواهم اگر پرسش و سؤالی هست، به او بگذرد، سعی می‌کنم سریع‌تر گذر کنم.

## گام سوم: اهمیت صفات جمال الهی برای جوانان

گام سوم در میان صفات الهی مخصوصاً برای قشر جوان، تبیین تعریف و تأکید بر صفات جمال؛ انسان‌ها ذاتاً محبت در درون خود دارند، اصلاً می‌دانید انسان به علت اینکه انسان گفتند؛ چون مشتق از انس است، به انسان، انسان گفته شده است چون انسان موجودی است انیس، انس‌گیرنده؛ در روایات آمده بزرگان ما هم گفتند که در میان تمام نعمت‌های بهشتی خدای متعال بر روی هیچ نعمتی به اندازه مسئله حورالعین تأکید نکرده است، در دعاها هم همین‌طور، از اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌پرسند چرا؟  
می‌گویند: این مسائل شهوی‌اش مطرح نیست، مسئله، مسئله انس است، انسان با انس زنده است.

## اهمیت انس و محبت در زندگی انسانی

در زندان‌ها وقتی یک نفر را می‌خواهند بالاترین شکنجه را برایش را وارد کنند می‌اندازند در سلول انفرادی، این دیگر بدترین شکنجه است، ما داشتیم زندانیانی که ناخن‌هایشان را کشیدند، گاز آن‌ها را سوزاند، به پنکه سقفی آویزان کردند، این‌ها گفتند ما این‌ها را راحت تحمل کردیم؛ اما سه روز در زندان انفرادی بودیم داشتیم دیوانه می‌شدیم؛ انسان مشتق از انس است، محبت در درون آدمی است، برای همین زندگی جمعی دارد.



این مفهوم تا آنجایی که ما تفحص کردیم نه در ادبیات مذهبی یهودیت است نه به ادبیات مذهبی مسیحیت، سنی‌ها هم ندارند، مال شیعه است؛ ادلال یعنی ناز فروختن یعنی بنده آن‌قدر با خدا ارتباطش صمیمی است که به خدای متعال ناز می‌فروشد، تعبیر دعای افتتاح این است: «مُدَلَّاعَلَيْكَ» می‌گوید خدایا من به تو ناز می‌فروشم، تو ناز من را می‌کشی.

## جذب فطری انسان به محبت الهی

این را اگر ما بتوانیم به جوانمان بفهمانیم؛ یعنی از معرفت الله که شروع کردیم آمدیم صفات واجب را تبیین می‌کردیم حالا تأکید ما بر صفات جمال باشد اصلاً گویا خدای متعال جلالی ندارد، گویا خدای متعال جهنمی ندارد، ما جوان را با بهشت آشنا کنیم، با محبت با رحمت با عذوفت و این بسیار ارزشمند است. من تجربه هم کرده‌ام جواب می‌دهد؛ یعنی شما گاهی وقت‌ها من دیدم پست‌ترین افراد از نظر ظاهر داشتیم در برخورد‌های دانشجویی، طرف اصلاً قیافه‌اش... انسان نمی‌داند این دختر است، پسر است؛ یعنی این‌قدر به خودش وررفته و پسر است موه‌های آن‌چنانی، زیر ابروهایش را برداشته است، اصلاً یک عالمی... نه نمازی نه روزه‌ای... اصلاً دین مین هیچ خبری نیست، وقتی با او می‌نشینی از محبت پروردگار می‌گویی، منقلب می‌شود؛ چون خداجویی فطری است و در درون انسان‌ها است.

## روایت حدیث قدسی و اشتیاق الهی

من گاهی روی منبر این روایت را برای مردم معنا کردم در بین جوان‌ها همه متأثر شدند؛ روایت حدیث قدسی است که خدای متعال به داوود (علیه‌السلام) فرمود: «يَا دَاوُدُ لَوْ عَلِمَ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ اشْتِيَاقِي بِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ»<sup>۳</sup>.

خیلی عجیب است. اگر آن‌هایی که به من پشت کردند می‌دانستند من چقدر به آن‌ها مشتاقم، اگر می‌دانستند از شوق می‌مردند؛ چقدر من دوستشان دارم چقدر من خاطرشان را می‌خواهم... «مُدْبِرُونَ»! متعین که بماند، مؤمنین که بماند... اگر «مُدْبِرُونَ» می‌دانستند چقدر من این‌ها را دوست دارم و عاشق آن‌ها هستم... «لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ...» از شدت شوق به‌سوی من می‌مردند؛ این هم گام سوم.

## تأکید بر فواید خدا‌باوری

گام چهارم در تقویت خدا‌باوری، تبیین و تأکید بر فواید خدا‌باوری است؛ بنشینیم فکر کنیم منافع و فواید خدا‌باوری را بفهمیم و این‌ها را تبیین و تأکید کنیم برای مردم؛ متأسفانه کاری که دنیا می‌کند این است وقتی یک چیزی را می‌خواهد به خورد خلق الله بدهد، با فیلم، نمایش، اسلاید، عکس... حالا ما که از این رسانه‌ها و از این امور دستان کوتاه است، لااقل به‌وسیله سخنرانی یا نوشتار بتوانیم کاری داشته باشیم.

## اولین منفعت خدا‌باوری: شخصیت انسانی

اولین منفعت خدا‌باوری این است که انسان با خدا شخصیت پیدا می‌کند؛ این را باید برای جوان توضیح داد و برای مردم باز کرد، انسانی که بی‌خداست بی‌شخصیت است؛ یک تعبیری قرآن مجید دارد به یهودی‌ها می‌گوید... خیلی تعبیر عجیبی است، قرآن به یهودی‌ها می‌گوید اگر شما تورات را نگیرید و عمل نکنید که پیام خدا و کلام خداست، رابطه شما با خدا، با کتاب آسمانی است.

## قرآن و هشدار به بی‌هویتی بدون خدا

اگر شما تورات را نگیرید و بدان عمل نکنید اصلاً شما پوچید، هیچید، دیگر تعبیر از این مبالغه... مبالغه هم نیست، خدای متعال دارد واقعیت را می‌گوید، آیه شریفه قرآن: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ»<sup>۴</sup>. همه شما طلبه هستید، ادبیات خوانده‌اید، «لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» شما هیچ هستید،

پوچ هستید، اصلاً آدمی بدون خدا پوچ است، هیچ است، شخصیت ندارد.

## نشانه‌های پوچی در جهان معاصر

اگر کسی امروز نگاهی داشته باشد به جهان معاصر و به زندگی‌ای که جهان معاصر دارد، گاهی بعضی از این مثلاً مراسم فرض کنید رقص آمریکایی‌ها را می‌گذارد که حالا چند نفر دارند می‌خوانند، می‌پزند بالا و پایین، عربده می‌کشند، جیغ میکشند، خلق‌الله هم آن پایین چند هزار نفر نشستند در هم می‌لولند، جیغ می‌کشند، چهار دست و پا راه می‌روند، آدم یک لحظه فکر میکند که مثلاً واقعیتش مثلاً حیوان خیلی گویا شریف‌تر است از این موجوداتی که این طور به پوچی رسیدند به هیچی رسیدند. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاتِ». انسان بفهماند به مخاطب که انسان بدون مبدأ هستی و بدون ارتباط با مبدأ هستی هیچ است، پوچ است، هویت ندارد.

## نجات از تعدد شخصیت با خداباوری

دو: انسان با خدا، از تعدد شخصیت نجات پیدا می‌کند، انسانی که خدامحور نیست مبتلا به تعدد شخصیت است؛ «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (حضرت یوسف (علیه‌السلام) فرمود) «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ» (ای دو همراه هم زندانی من، هم بنده من) «أَرَأَيْتُ مَتَفَرِّقُونَ خَيْرًا أَمَّا اللَّهُ الْوَاحِدَ الْقَهَّارُ». شما فرض کنید جایی کار می‌کنید، در اداره‌ای، جایی، خوب نیست البته انسان کار کند حالا مبتلا شدید جایی شروع کردید کار کردن، یک موقع انسان جایی کار می‌کند و صبح تا شب باید به بیست و پنج نفر جواب بدهد، به بیست و پنج نفر باید پاسخگو باشد، این چه حالی دارد با یک نفر که جایی دارد کار می‌کند یک آقابالاسر دارد، به همان باید پاسخ بدهد، همان را باید راضی نگه دارد؟

## خداباوری و آرامش در زندگی

انسانی که موحد نیست، خداباور نیست، این مبتلا به «أَرَأَيْتُ مَتَفَرِّقُونَ» است. صبح که از خانه می‌آید بیرون، چهارصد نفر را باید راضی نگه دارد، انسانی که موحد است با یک نفر معامله می‌کند، با یک نفر زندگی می‌کند، با یک نفر سروکار دارد و آن پروردگار است، «رِضًا بِرِضَائِكَ صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ»، با او دارد زندگی می‌کند، دیگران را خوش آمد، بد آمد، او دارد با یک نفر معامله می‌کند و راحت است، یک آقابالاسر دارد، آن هم آقابالاسری که عرض کردم با آن صفات جمیل و رحیم و رحمان و غفور و ستار.

## قرن ما: قرن بیماری‌های روانی

تأکید کنیم بر آثار خداباوری، انسان بدون خدا بی شخصیت است، انسان بدون ارتباط با خدا مبتلا به تعدد شخصیت است، امروزه شما شاید بهتر از من مطلع باشید، قرن ما را برایش نام‌هایی گذاشته‌اند، یکی از نام‌های این قرن گفتند قرن بیماری‌های روانی، اصلاً اسم قرن شده است. من در گزارشی می‌خواندم تعداد بیمارستان‌های روانی در آمریکا از بیمارستان‌های عادی بیشتر است، بیمارستان روانی یک‌ذره بخواهیم مسامحه کنیم، با یک مسامحه یعنی تیمارستان، تیمارستان رسمی نیست؛ ولی تیمارستان است، بیمارستان روانی با یک مقدار مسامحه یعنی تیمارستان. بشری که به ظاهر همه چیز دارد مخصوصاً اروپا و آمریکا که هشتاد و هفتاد درصد ثروت بین‌المللی می‌رود آنجا، ثقل جمعیت در چین و هند در آسیاست ولی ثروت در اروپا و آمریکاست، ثروت، رفاه هر چه شما فرض کنید، بیکارهای آنجا از کارمندهای اینجا حقوقشان بیشتر است؛ اما درعین حال بیمار است، افسرده است، افسردگی بیماری قرن ماست، چرا؟ خدا ندارد؛ فرمود: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

## سومین فایده خداباوری: آرامش و اطمینان دل

سوم از فواید خدا‌باوری اطمینان دل و آرامش است؛ می‌دانید همه انسان‌ها به دنبال آرامش هستند، همه دنبال آرامش هستند، اگر ما بتوانیم به مخاطبمان بفهمانیم که مشروب آرامش‌بخش نیست، سکس آرامش‌بخش نیست، رمان‌های جنسی آرامش‌بخش نیست، اینترنت و ماهواره با تمام تنوعی که دارد بیشتر گیج‌کننده است، آرامش‌بخش نیست، آنی که آرامش به انسان می‌دهد یاد حضرت حق است، حضرت حق با صفات جمال. بتوانیم این را تزریق کنیم حالا با فیلم، با سریال، با کتابت، با سخن، این حقیقت را بتوانیم در مغزمان وارد کنیم می‌گردد به خدا، خدا‌باور می‌شود.

### چهارمین فایده خدا‌باوری: سعادت‌مندی ابدی

چهارم: سعادت‌مندی؛ آن هم سعادت‌مندی ابدی، انسان بی‌خدا شقی است، بدبخت است، بیچاره است، انسان معتقد به خداست که سعادت‌مند است، سعادت‌طلبی امری فطری است، همه دنبال سعادت‌اند، ما این را می‌توانیم بفهمانیم که خدا سعادت می‌آورد، اعتقاد و اعتماد به خدا، این روایت امام جواد (علیه‌السلام) را بتوانیم در ذهن‌ها جا بیندازیم که «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ ثَمَنٌ لِّكُلِّ غَالٍ وَسُلْمٌ إِلَىٰ كُلِّ عَالٍ ۝۷» یعنی اعتماد به خدا نردبان هر تعالی و رشد است و ثمن هر شیء گران‌بهاست، با اعتماد به خدا.

### تأثیر خدا‌باوری بر رشد جامعه

بگذرم نمی‌خواستم این بحث را زیاد باز کنم، می‌خواهم بگویم اگر ما بگردیم فواید خدا‌باوری را فهرست کنیم، بر اساس روایات آیات، تجربه بشری و عقل، تبیین و تأکید کنیم بر این فوائد، یقیناً خدا‌باوری در جامعه رشد می‌کند.

### تجربه غرب در انکار معنویت

مستحضرید بعد از دوره رنسانس در غرب، موج پوزیتیویست آمد و چنان تجربه‌گرا شد که هر امر غیبی را انکار کرد و من جمله خدا و سال‌هاست غربی‌ها به این نتیجه رسیدند که غلط کردند، اشتباه کردند، الان اصرار دارند به اینکه هیچ چیز جایگزین مذهب نیست و آرامشی که مذهب به آدمی می‌دهد هیچ جای دیگری پیدا نمی‌شود؛ لذا یک رجوع دوباره‌ای به مذهب دارند.

### اعتراف رهبران غرب به نیاز به مذهب

من یادم هست زمان بیل کلینتون بود، در یکی از دبیرستان‌های آمریکا یک دانش‌آموز با تفنگ دوازده نفر را کشت، بلوایی شد در آمریکا، صریحاً بیل کلینتون آمد در سخنرانی اعلام کرد تنها راه نابودکردن و کم‌کردن ناهنجاری‌ها رجوع به مذهب است و جامعه ما از لامذهبی رنج می‌برد؛ این اعترافات این‌هاست که حالا نمی‌خواهند هم اعتراف کنند مجبور می‌شوند.

### تأثیر عبادت در کاهش ناهنجاری‌ها

نمونه عرض بکنم ماه رمضان در آستانه‌اش هستیم، آمار هر ساله است، به مجرد ورود ماه رمضان، هفتاد درصد ناهنجاری‌ها در کشورهای اسلامی افت می‌کند، ما چه کار شدیم چه خبر شده است، چه شده است مگر؟ چون ماه، ماه عبادت و یاد خداست، یاد خدا که می‌آید آرامش می‌آید آرامشی که آمد ناهنجاری می‌رود، حالا اگر این فضا را ما در طول سال ایجاد کنیم چقدر ارزشمند است. خب شاید به‌عنوان آخرین راه بخواهم خدمتتان عرض بکنم یک نیم ساعتی هم وقت داشته باشید برای سؤالات اگر سؤالی هست.

### تقویت خدا‌باوری با محبت و آثار محبت خدا

به نظر می‌رسد از بهترین راه‌های تقویت خدا‌باوری، تأکید بر محبت و آثار محبت پروردگار است. در حقیقت تأکید بر سرمایه اصلی سیروسلوک.

## بحران معنویت و عرفان‌های انحرافی

ما دو سه شب قبل در دفتر تبلیغات سخنرانی آقای دکتر فعالی را داشتیم، نمی‌دانم از این جمع کسی در آنجا شرکت داشت یا نه. من چون اجراکننده برنامه بودم باید می‌بودم و سخنرانی را شرکت کردم و خیلی هم سخنرانی مفیدی بود، من از مسئولین مکتب می‌خواهم اگر صلاح دیدند ما سی دی سخنرانی را آماده کردیم، اگر امکاناتش را دارند، بگیرند. اینجا برای عزیزان نشان بدهند.

بسیار لازم است که انسان بفهمد در جهان بلکه در ایران چه می‌گذرد و چه خبر است و ما خواهیم؛ دهه فرقه عرفانی که همه عرفان‌های منفی است، همه عرفان‌های وارداتی است، در کشور فعال است، مرتب دارد صید می‌گیرد، دارد نیرو جذب می‌کند. بعضی از کتاب‌های این‌ها تا پنجاه و هفت تا چاپ خورده است، هر چاپی ده هزار، پانزده هزار، محفل‌های فراوانی به‌خصوص در تهران، کرج، شهرهای بزرگ به این عرفان‌ها پیوستند، عرفان‌هایی که اکثر آن‌ها مبنایش سکس<sup>۸</sup> است به اسم عرفان؛ اما چون اسمش عرفان است، محبت است عشق است، جوان جذب می‌شود.

## اهمیت عرفان صحیح در اسلام

این ابزار دست ماست. اوج عرفان صحیح در عرفان اسلامی است، آن هم در عرفان شیعی، آن هم با این خزانه قوی ما.

یک کتابی آستان قدس چاپ کرده است، من منزل دارم، «موسوعه الأدعیه» ائمه، شش جلد، چند هزار صفحه است، آقای محمدجواد قیومی اصفهانی آمدند از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شروع کردند دعاهای پیغمبر، دعای فاطمه زهرا، دعاهای امیرالمؤمنین، دعاهای امام حسن، دعاهای امام حسین، دعاهای امام سجاد که در صحیفه است، دعاهایی که در صحیفه نیست، رسیده‌اند به امام‌زمان (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین).

انسان این مجموعه را نگاه می‌کند خدا شاهد است، من معتقدم همین یک کتاب اگر دست آمریکایی‌ها بود، دنیا را با آن می‌گرفتند، همین یک کتاب را اگر مکتب اوشو داشت دنیا را با آن می‌گرفت و ما خواهیم.

## استفاده از محبت و عشق در تبلیغ خدا‌باوری

اگر بتوانیم از ابزار محبت، عشق که زیربنای سیروسلوک است، استفاده کنیم کرورکرور خدا‌باوری در جوان‌ها ایجاد کنیم؛ یعنی بتوانیم محبت پروردگار و آثار محبت را برای جوان تبیین کنیم و او را بکشیم به سمت خدای متعال، مخصوصاً امروزه به برکت انقلاب شما می‌بینید عمره‌های دانشجویی که کم هم نیست، سفرهای عتبات دانشجویی، اعتکافی که در سراسر کشور انجام می‌شود که سه روز بهترین زمان را انسان با خدا خلوت می‌کند، از این فضاها استفاده کنیم، ماه رمضان ارتباطاتی که ما داریم با مردم استفاده کنیم و بتوانیم به مردم بیاوریم که خدا دوست‌داشتنی است، راه دوست‌داشتن خدا چیست؟ مراقبت، مراقبت را تفسیر کنیم و بگوییم اگر خدا را انسان دوست داشت، این نتایجش است، انسان منفعت‌طلب است و اگر منافع و نتایج چیزی را دید یقیناً به سمت آن خواهد رفت بدون شک.

## لزوم دادن برنامه

خب در کنار این‌ها که عرض کردم به نظر می‌رسد که یک نکته دیگر هم باید موردتوجه قرار بگیرد و آن این هست که ما در مقام تبلیغ دین وقتی می‌خواهیم خدا را در زندگی افراد وارد کنیم بسیاری از مردم از ما برنامه می‌خواهند؛ یعنی آن زمانی که من منبری می‌رفتم بالا منبر، دوتا حدیث می‌خواندم، دوتا آیه دو تا توصیه اخلاقی می‌کردم می‌آمدم پایین گذشته است. الان طرف می‌گوید: من یک شوهرم، یک همسرم، سه تا فرزند دارم، شرایط زندگی‌ام این است، نسخه بیچ بده به دست من.

## نامه‌ها و برنامه‌ها

یک کتابی از حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی (رحمت‌الله‌علیه) استاد ما چاپ شده است، اسم کتاب برای من خیلی شیرین بود، اسم کتاب این است: نامه‌ها، برنامه‌ها. نامه‌های ایشان است به دوستانشان، عمدتاً هم نامه‌های سلوکی است، اسم کتاب را گذاشته‌اند نامه‌ها، برنامه‌ها.

و عجیب این است در دین ما دقیق‌ترین برنامه آن هم با رعایت توازن، با رعایت میانبرده‌ها برای زندگی همه انسان‌ها مشخص شده است؛ مرد باشند، زن باشند، جوان باشند، پیر باشند. طرف برنامه می‌خواهد ندارد برنامه، ندارد وقتش را پر می‌کند با چیزهایی که ارزش ندارد.

## توصیه عرفا درباره مشغول کردن نفس

این توصیه اخلاقی همه اهل معرفت است، می‌گویند نفس آدم این‌چنین است، این تعبیر، تعبیر عرفا و اخلاقیون است، می‌گویند نفست را مشغول کن، مشغول نکنی، آن تو را مشغول می‌کند، اگر مشغولش نکردی مشغولت می‌کند، بیکار نیست، این نفس را من چگونه مشغول کنم؟ می‌گوید به من برنامه بده.

## نیاز به برنامه در زندگی روزمره

من یک زن خانه‌دارم، صبح از خواب بلند می‌شوم، یک ساعت بعد کارم تمام است، جارو را کردم، رختم را شستم مخصوصاً با امکانات امروز جاروبرقی، ماشین لباس‌شویی، ظرف‌شویی، غذایم را گذاشتم، حالا تا ظهر بیکارم چه کنم؟ برنامه می‌خواهد.

می‌گوید: من یک دانشجو هستم، ایام امتحانی ازدحام کاری دارم، غیر آن شب‌ها بیکارم چه کنم؟ این «چه کنم» یعنی برنامه، اگر من برنامه عملی به او دادم و این برنامه را به‌گونه‌ای چیدم که آن هدف را تأمین کرد؛ یعنی تقویت خداآوری.

## زندگی اهل سیروسلوک

اصلاً خدمت شما عرض می‌کنم این‌هایی که اهل سیروسلوک هستند، تنها کاری که در زندگی‌شان انجام می‌شود این است زندگی برنامه پیدا می‌کند والسلام.

یعنی اهل سیروسلوک نمی‌خوانند؟

چرا، می‌خوانند. نمی‌خورند؟

چرا می‌خورند، ازدواج نمی‌کنند؟

چرا، رفت‌وآمد ندارند؟

چرا. چه تعریف شده است؟

بنده و شما یک نصف شب می‌خواهیم ده صبح بلند می‌شویم، او نه شب می‌خوابد، دو نصف شب بلند می‌شود، خوابش را تنظیم کرده است، ما می‌خوریم هر چه می‌خوریم و می‌خوریم حتی «بَلَّغَتِ الْحُلُقُومِۙ»، او هر چه نمی‌خورد و تا حتی «بَلَّغَتِ الْحُلُقُومِۙ» نمی‌خورد، روی حساب می‌خورد، ما با هر کسی رفت‌وآمد داشتیم، داشتیم، او این‌طور نیست، با کسی می‌نشیند که «يَذْكُرْكُمْ اللَّهُرُّوَيْتُهُ وَيَزِيدُفِي عِلْمِكُمْ مِّنْطَفُۙۙ۱۰». دوست خودش را انتخاب می‌کند.

## بحران عرفان‌های کاذب در میان جوانان

من به نظرم می‌رسد امروزه، حالا مخصوصاً در میان جوان‌ها با این شوق و شعفی که ما می‌بینیم، با این آماری که ما داریم، رفتند به سمت عرفان‌های کاذب و آن‌قدر عجیب بوده که دفتر مقام معظم رهبری به تکاپو افتاده است، به دست‌وپا افتاده و وزیر ارشاد را خواسته است، وزیر ارشاد را مأمور کرده است که تو باید این مسئله را پیگیری کنی، وزیر ارشاد هم سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات، حوزه علمیه، صداوسیما، پلیس همه را جمع کرده است بیاید یک دردی درمان کنیم،

## نیاز جوانان به محبت و راهکار درست

کشورمان گرفته این عرفان‌های کاذب، چرا این‌طور است؟ چون جوان ما دنبال محبت است، اگر برنامه به او دادیم، اگر این حس او را اشباع کردیم، کردیم اگر نکردیم انسانی

که تشنه است دارد از تشنگی می‌میرد، آب سالم پیدا نکند بخورد، آب گل‌آلود می‌خورد، آب گل‌آلود می‌خورد، اگر نتوانیم برنامه بدهیم به زندگی جوان، طبیعی است که {به او برنامه بدهند}. من می‌خواهم عرض بکنم باید برویم به سمت بخشی از راه‌های عملی، خودمان بیاموزیم و تعلیم‌گر باشیم و به‌صورت برنامه، نه به‌صورت توصیه‌های اخلاقی پراکنده، به‌صورت برنامه تا بتوانیم مبرمج (برنامه‌مند) و بسیار منظم جوانمان را هدایت کنیم.

## اهمیت باز کردن دریچه بحث

من خیلی صحبت کردم، نمی‌خواستم این مقدار حرف بزنم فقط خواستم اشاراتی باشد برای اینکه دریچه بحث باز بشود، از اطاله سخن عذرخواهم، اگر سؤالی باشد در راستای بحث من در خدمتتان هستم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

## سؤال درباره تأثیر احساس در خدا‌باوری

«یکی از حضار»:

ببخشید استاد، احساس نمی‌کنید از طریق احساس وارد شدن و عنوان کردن خدا‌باوری برای جوان‌ها از این طریق، آن ماندگاری را که باید داشته باشد، ندارد؟ سؤال خیلی خوبی است، می‌گویند که اگر ما از طریق احساس در مورد جوان‌ها مبحث خدا‌باوری را مطرح کنیم، به نظر می‌رسد آن ماندگاری که باید داشته باشد ندارد؛ عرض کنم خدمتتان که ما دو نوع احساس‌گرایی داریم و این دو را باید فرق بگذاریم:

۱. احساس‌گرایی بدون منطق پسینی یعنی بدون پشتوانه نطق،

۲. احساس‌گرایی همراه با پشتوانه منطق؛

احساس‌گرایی صورت اول ماندگار نیست، نمی‌ماند، تجربه تاریخ هم نشان داده نمی‌ماند؛ اما احساس‌گرایی اگر پشت آن منطق باشد و آن منطق این احساس را هدایت کند، این بسیار ماندگار و مؤثر است.

## نمونه‌ای از احساس‌گرایی منطقی: عزاداری امام حسین (علیه‌السلام)

نمونه‌اش جریان عزاداری سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه)، عزاداری امام حسین (علیه‌السلام)، اوج تجلی احساس است، اصلاً چیزی جز احساس نیست؛ اما این ظاهر قضیه است پشت آن چون منطق وجود دارد، پشتوانه دارد؛ لذا ماندگار است و مانده است.

## خدا‌باوری از طریق احساس با پشتوانه منطق

احساسی که ما در اینجا مطرح کردیم که جوان را از آن طریق بکشیم به سمت‌وسوی خدا‌باوری، احساسی است که با پشتوانه منطقی است و من مخصوصاً این سیر را طی کردم، عرض کردم:

۱. تعریف صحیح از خدا یعنی خداشناسی صحیح،

۲. تبیین درست صفات الهی و گستره صفات،

۳. تأکید بر صفات جمال،

۴. تبیین و تأکید بر فواید خدا‌باوری.

حالا در عمل البته باید از احساس شروع کنیم و باید از احساس شروع کنیم، سر مطلب هم این است که عمده مخاطبین ما، بیش از نود و پنج درصد مخاطبین ما، زبان‌مرآورده و رابطه‌شان با زبان احساس است.

## نقش احساس در تأثیرگذاری در بشر

الان بشر آن‌هایی که دارند تأثیرگذاری می‌کنند در بشر، از همین دارند استفاده می‌کنند، فیلم یک بیان احساسی

است؛ اما چون پشتوانه دارد القاگر است، فیلم می‌بیند طرف ناخودآگاه {در او تأثیر می‌گذارد}.

## هشدار مقام معظم رهبری درباره تأثیر احساس در رسانه

یک موقع مقام معظم رهبری فرمودند یک موقعی که بیشتر، من دو بار از ایشان شنیدم فرمودند: ایام کریسمس، خود صداوسیما، فیلم‌هایی پخش می‌کند، ناخودآگاه می‌بینی طرف محبت پیدا کرد به آیین مسیحیت و این کار هالیوود است.

## تأثیر احساس در سینمای دینی و جهانی

شما ببینید فیلم‌هایی که امروزه دارد هالیوود تولید می‌کند همه فیلم‌ها نوعی خشونت‌گرایی، بزنبزن، آن هم از طریق ورزش‌های رزمی، ساختن سوپرمن‌های جدید، انسانهای به یک معنا ماورایی و مافوق قدرت بشری... همه اینها حساب شده است. یعنی آن سینمای دینی است که دارد کار خودش را می‌کند منتها با زبان احساس.

## نتیجه‌گیری: احساس همراه با منطق، ماندگار است

پس از طریق احساس باید عمل کرد؛ ولی با پشتوانه منطق، اگر آن پشتوانه را نداشته باشد موفق نیست، ماندگار نیست.

## پرسش: تفاوت آموزش خدا‌باوری به کودکان و جوانان

«یکی از حضار»:

بخشید، این مراحلی که الان شما گفتید بیشتر روی صحبتتان در مورد جوان‌ها بود، حالا اگر مثلاً ما گاهی اوقات می‌بینید مخاطبان یک بچه شش‌هفت‌ساله‌ای بود که خیلی هم سؤال‌های عجیب و غریب می‌پرسد، در مورد بچه شش‌هفت‌ساله همه این مراحل باید طی شود منتها با زبان ساده‌تر؟

«استاد»:

احسنت، در مورد بچه هم همین است منتها کار از این جهت مشکل است که باید با ادبیات کودکانه گفته بشود و این کار، کار سختی است، به عبارت اخری اگر بخواهیم صریح صحبت بکنیم ما از نظر خزانه مواد معرفتی هیچ کم نداریم، هیچ، اما نسبت به آن خزانه‌ای که داریم یک درصد بازسازی نکرده‌ایم که ما بیایم آنچه را که داریم در مقام عرضه بازسازی کنیم، عرضه هم عرضه درستی باشد.

## چالش ارتباط با کودکان در مسائل معرفتی

یکی از مشکلات ما ارتباط با کودک است، مثلاً روان‌شناسی کودک در همین راستا آمده فعالیت می‌کند، حالا با بچه چگونه باید صحبت کرد، برخورد کرد؟ ما یکی از مشکلاتمان این است که وقتی با کودکان روبرو می‌شویم بلافاصله عوام می‌شویم نباید عوام شد، باید منطقی ماند، فلسفی ماند، عرفانی ماند، قرآن ماند، مطلب همان مطلب است؛ اما به زبان ساده.

## روش‌های آموزش فلسفه به کودکان

امروزه یک حقیقت فلسفی را شما می‌بینید با داستان، با رمان، با فیلم، با نمایش به خورد بچه می‌دهند، چنان به خورد بچه می‌دهند که دیگر از این ذهن بیرون نمی‌آید؛ بلکه آقای فعالی می‌گفتند، می‌گفتند آمریکایی‌ها هشت سال است که دنبال این کار هستند هنوز جواب نگرفتند ولی هشت سال دنبال این کار هستند که با گونه‌ای از آموزش‌ها و تعلیمات و ارتباطاتی که با جنین برقرار می‌کنند، مفاهیم فلسفی و مسائل فلسفی خودشان را به جنین منتقل کنند، حالا جنین بماند، ما بچه کلاس اولمان باید علیت را بفهمد، آن‌هایی که فلسفه خوانده‌اند می‌دانند بحث علیت یکی از مشکل‌ترین بحث‌هاست ولی مشکلی نیست که آسان نشود، با زبان بچه باید علیت را بفهمد.

## پرسش درباره ساده‌سازی فلسفه برای عموم

«یکی از حضار»:

حالا چطور می‌توانیم به این مرحله برسیم که حتی برای جوان‌ها... چون منابعی که در دست ماست، فلسفه و اعتقادات و کلام این‌هاست، حالا این‌ها خودمان که با هزار دردسر فهمیدیم، چطور ساده‌اش کنیم؟

### چالش ساده‌سازی مفاهیم معرفتی

«استاد»:

من به نظرم این کار، کار جمعی نیست، کار فردی نیست و هر کسی هم این ذوق را ندارد و اعتراف می‌کنم که در این زمینه دست ما تقریباً خالی است، تقریباً خالی است، من گمانم بر این است که بخشی از آثاری که اینها جدید نوشته شده است رویکردش همین رویکرد بوده است، موفق است؛ مثلاً معمول آثار آقای قرائتی با همین رویکرد نوشته شده است یعنی با رویکرد اینکه مطالب عمیق کلامی، آسان با تمثیل فراوان، با تشبیه‌های متعدد، بعد هم من صریح بگویم گفت هر که طاووس خواهد، جور هندوستان کشد، باید کار کرد؛ یعنی من می‌خواهم یک جلسه‌ای بروم که حالا با جوان می‌خواهم کار کنم ممکن است شش هفت ساعت وقت من را نوع تعبیر بگیرد، روی این باید فکر کنم، کار کنم.

### ضرورت آشنایی با روان‌شناسی در تبلیغ دین

مطلب برای من روشن است، برهان نظم را من خیلی خوب فهمیدم، برهان حدوث را خیلی خوب فهمیدم، حرکت جوهریه را که نهاد جهان آرام است، من خیلی خوب فهمیدم؛ اما برای این تبدیل باید فکر کنم کار کنم؛ چون عرض می‌کنم چیز چندانی دست ما نیست؛ یعنی ما در این راستا دستمان نسبتاً خالی است، فعالیت‌های فراوانی شروع شده است ولی چون دست‌خالی است، نمود چندانی ندارد و من تصورم بر این است که اگر بخواهیم فی‌الجمله موفق باشیم، باید مقداری هم با مباحث روان‌شناسی آشنا باشیم، روان‌شناسی کودک، روان‌شناسی جوان و نوجوان، نه به صورت تخصصی نه، به صورت عمومی چون بسیاری از مباحث روان‌شناسی تجربه است.

### شناخت روحیات جوانان برای ارتباط مؤثر

با تجربه فهمیدند مثلاً جوان از چهارده‌سالگی تا نوزده‌سالگی پرخاشگر می‌شود و راه این است که پدر و مادر کمی او را تحمل کنند، من این اطلاع را اگر نداشته باشم با یک جوان هجده‌ساله برخورد کنم می‌بینم خیلی تند با من برخورد می‌کند، خیال می‌کنم این تعمدی دارد، نه این روحیه جوان در این سن است، جوان از دوازده‌سالگی تا بیست‌سالگی عمده تأثیرات را از دوستان خود می‌گیرد، نه از پدر و مادر و من اگر این را ندانم نمی‌توانم با او کار کنم و هكذا.

### پیشنهاد آموزش روان‌شناسی عمومی برای مبلغان

یعنی بخشی از روان‌شناسی کودک و روان‌شناسی جوان و نوجوان را ما باید به صورت عمومی نه آن بخش‌های تخصصی‌اش را، آن هم چیزهایی که مورد اجماع روان‌شناس‌هاست یعنی همه امروزه به آن معترف‌اند، باید بدانیم تا در کار بتوانیم {استفاده کنیم} و می‌شود حالا پیشنهاد هم کرد که در این زمینه کلاس‌ها یا کارگاه‌هایی برگزار بشود که انسان بتواند {این مباحث را فرا بگیرد} ولی عرض کردم چون این راه کوبیده شده نیست، عمده باید کار فردی خود انسان یا کار لجنه‌ای و گروهی تعدادی از هم‌فکران و دوستان باشد.

### روش‌های ماندگاری حالات معنوی

نوشته‌اند: «با عرض سلام، چرا حالات انسان متفاوت است؟»

مثلاً وقتی در مورد یک چیز به خصوص صحبت می‌شود جذب آن ولی وقتی مدتی از آن بگذرد نسبت به آن متفاوت؛ حال باید چه کار کرد که همیشگی شود؟

عرض کنم خدمت شما که ما موجود دارای قلب هستیم، قلب یعنی روح، روح را قلب نامیده‌اند «لِتَقَلُّبِهِ»، اصلاً خصوصیت انسان این است، به خاطر اینکه زیرو رو می‌شود، به خاطر اینکه حالی به حالی می‌شود.

سؤال این است که ما چه کار کنیم که حالی به حالی نشویم؟

این سؤال از خود پیغمبر و از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) مکرر پرسیده شده است و اصحاب می‌رسیدند خدمت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌گفتند: یا رسول‌الله، ما خدمت شما می‌نشینیم، شما صحبت می‌کنید، ما می‌رویم در یک حال معنوی، از دنیا، زن، بچه، زندگی، خانه، مرکب، از همه فارغ می‌شویم، از پیش شما می‌رویم، می‌رویم در خانه، می‌رویم پیش زن و بچه، می‌رویم در بازار، می‌رویم سر مغازه می‌بینیم آن حال رفت، باز میلمان به دنیا شد، می‌چسبیم به دنیا، سر یک قران چانه می‌زنیم قسم می‌خوریم، تعبیرشان این بود:

«أَلْتَحْشَى عَلَيْنَا النِّفَاقَ؟!»

آیا این علامت نفاق است؟

حضرت فرمودند: نه، این علامت نفاق نیست، به تعبیر من شما مبتدی هستید، ناشی هستید، تازه کار هستید، انسان تازه کار این چنین است، راه ماندگاری اش چیست؟

یعنی اینکه انسان بخواهد حالات معنوی خوش {را ماندگار داشته باشد}، راهش چیست؟

### خاطره‌ای از آیت‌الله بهجت (رحمت‌الله‌علیه) درباره ماندگاری حالات معنوی

من یک خاطره نقل کنم.

من یادم نمی‌رود ما مشرف شده بودیم کربلا، با یکی از عزیزان از روحانیون محترم، از کربلا برگشتیم مشهد، موقعی که برگشتیم تابستان بود و حضرت آیت‌الله بهجت (رحمت‌الله‌علیه) مثل الان که تابستان هست و مشهد هستند و جمعه‌ها جلسه دارند، آنموقع هم جلسه داشتند.

این روحانی رفیق ما با ایشان ارتباط نسبتاً نزدیکی دارد، تا آمدیم مشهد، یک وقتی گرفت از آقای بهجت (رحمت‌الله‌علیه) که ما برویم خدمتشان، ما رفیقیم خدمت ایشان، من یادم هست ایشان گرمشان بود، لباسشان دکمه‌هایش باز بود و باد می‌زدند خودشان را.

نشستیم، سؤالی که این رفیق ما کرد همین سؤال بود، گفت: آقا، ما مکه‌ای می‌رویم، کربلایی می‌رویم، حر می‌رویم، شب احیایی است، شب قدری است، حال خوشی پیدا می‌کنیم؛ اما این نمی‌ماند، چه کار کنیم که بماند؟ ایشان یک کلمه جواب دادند، فرمودند: مراقبه، گفتند: دیگر چه کار کنیم؟

فرمودند: مراقبه. پرسیدند: خب یعنی کار دیگری نیست؟

فرمودند: مراقبه، تنها راهش مراقبه است.

### راه حضور قلب در نماز

ما گاهی مثلاً از ما، دانشجویها و مردم سؤال می‌کنند می‌گویند: آقا ما چه کار کنیم در نماز حضور قلب داشته باشیم؟

جواب ما هم همیشه یک کلمه است ما می‌گوییم: راه حضور قلب در نماز، حضور قلب در بیرون نماز است.

مثال هم می‌زنیم می‌گوییم: فرض کنید یک نفر بر فرض فوتبالیست باشد، یک سال شش ماه هیچ تمرینی نکند، با

هوایما و بالگرد او را سوار کنند ببرند در بازیهای جام جهانی بگویند بازی کن!

معلوم است خراب می‌کند، آمادگی ندارد.

من اگر بخواهم در این ده دقیقه نماز ظهر حضور دل داشته باشم، نمی‌شود صبح از خواب بلند شوم تا لب اذان

ظهر غافل، حالا لب اذان ظهر می‌خواهم بگویم الله‌اکبر همه خاطرهما برود، خب نمی‌شود، باید از صبح خودم را

در محضر بینم، در محضر پروردگار، سیمم فی‌الجملة در ارتباط باشد، آن وصل باشد، آن حضور قلبی که در نماز

است، کم‌رنگ‌ترش موجود باشد، باشد حالا در نماز پررنگ می‌شود.

### نتیجه‌گیری: تنها راه ماندگاری حالات معنوی

راه ماندگاری این‌گونه حالات و این‌گونه مسائل، فقط و فقط مراقبت است، اگر مراقبه باشد، هست اگر نباشد نیست.

**پرسش: مشکل جوانان در دسترسی به مبلغین**

**«یکی از حضار»:**

بیخشید حاج‌آقا، الان مشکل جوان‌های ما بیشتر این است که یک کسی وارد به احکام باشد نیست که جواب بدهد...

**«استاد»:**

وارد به چه باشد؟

**«یکی از حضار»:**

به مسائل، به احکام... بعد خب منی که مثلاً برنامه می‌خواهم برای طی مسیر زندگی‌ام، کسی را ندارم که از او بپرسم، از او کمک بخواهم، آن موقع وظیفه خود من چیست؟ من جوان باید چه کار کنم؟

**«استاد»:**

من اگر بدانم مراد شما از احکام چیست؟

**«یکی از حضار»:**

نه، منظورم احکام تنها نیست، شما می‌گویید که مثلاً انسان یک برنامه‌ای باید داشته باشد در زندگی‌اش، منظور من این است که وقتی من یک معلمی ندارم، این برنامه را باید چگونه به دست بیاورم؟

**«استاد»:**

من به‌عنوان یک مبلغ مرادتان است؟

**«یکی از حضار»:**

یک جوانی که نیاز به مبلغ دارد...

**«استاد»:**

بله.

**«یکی از حضار»:**

تکلیف این جوان چیست؟

**«استاد»:**

اگر حالا من سؤال را درست فهمیده باشم، گمان می‌کنم پاسخ این است که اولاً تبلیغ از طرف مبلغ آغاز می‌شود، معمولاً مخاطب در غفلت است، من باید او را بکشم مثل کاری که انبیاء می‌کردند، انبیاء با امتی روبرو می‌شدند که خفته بودند...

**چالش عدم دسترسی جوانان به مبلغین**

**«یکی از حضار»:**

ببخشید حاج آقا، منظور من هم همین است، کسی نیست که بیاید از جوان بخواهد که مثلاً یک برنامه‌ای برایش در نظر بگیرد، یک برنامه‌ای به او بدهد... منظور من این است که ما این چنین اشخاصی نداریم خودمان باید چه کار کنیم؟

**«یکی از حضار»:**

ببخشید، بعضی از بزرگوارانی که تشریف آوردند در این جلسه از شهرستان مینودشت تشریف آوردند؛ یعنی اردویی داشتند اردوی زیارتی فرهنگی، آن وقت سعادتش را داشتیم این زائرین امام رضا (علیه‌السلام) تشریف آوردند، آن وقت از این باب است سؤال ایشان چون آن شهرستان هستند حالا چنین سؤالی دارند که جوانی...

**«یکی از حضار»:**

من مبلغ نیستم، من پایه اول حوزه هستم

**«استاد»:**

من به گمانم این طور می‌رسد که این چنین من می‌فهمم: اگر این جوانی که مورد بحث ماست، این مقدار آگاهی ابتدایی دارد، طبیعی است که به خاطر حس کنجکاوی دنبالش می‌رود و دست پیدا می‌کند.

**خاطره‌ای از طلبه‌ای در جستجوی استاد سیروسلوک**

من یاد دارم یک طلبه اصفهانی بود، دنبال استاد بود استاد سیروسلوک و این‌ها، یک دوستی داشت فهمید که او با کسی مرتبط است و در مشهد مرتبط است، من یادم نمی‌رود این رفیق ما که همان رفیق او بود می‌گفت: همین که این مطلع شد، آمد پیش من که تو معرفی کن که آن کیست که تو با آن مرتبط هستی؟ گفتم: من اجازه ندارم، من ممنوعم از این کار. گفتم: خب حالا من بلام چه کنم، چه کار کرد؟ گفتم: فردا آمد پیش من، شب رفته بود با هر جان‌کندنی بود نام سی و هشت نفر از علما و بزرگان مشهد را پیدا کرده بود نوشته بود، آمد پیش من گفتم: حضرت آیت‌الله مروارید است؟ گفتم: نه.

گفت: حاج‌آقای تبریزی است؟

گفت او می‌گفت من هم که دروغ نمی‌توانستم بگویم تا بالاخره کشف کرد چه کسی مراد من است.

**نتیجه‌گیری: جوینده یا بنده است**

ببینید گفت: عاقبت جوینده یا بنده بود، اگر این آگاهی ابتدایی را پیدا کرده است که خودش دنبال می‌کند، اگر نه، وظیفه مبلغان است، کاری که انبیاء کردند، پیغمبر کارش این است، اول بیدار می‌کند بعد به دنبال خود می‌کشد. البته همان‌گونه که انبیاء گاه هر چه تلاش می‌کردند ابوسفیان‌ها و ابوجهل‌هایی بودند که نمی‌گرویدند، همیشه هست مخصوصاً امروز که حالا... یعنی شما جوان داری که دودستی خدا را می‌گیری تحویلش می‌دهی پس می‌زند، این رسیده به آن جایی که «خَتَرَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۱۲</sup>، کم است ولی هست و این نباید مایه یأس انسان باشد، در مقابل اکثریت کسانی هستند که فطرت سالمشان باقی مانده و...

پس اگر آگاهی ابتدایی دارد باید جوینده باشد و جوینده یا بنده است؛ چون و «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»<sup>۱۳</sup>، اگر نه، در این حد نیست، این وظیفه مبلغین است کم همان‌طور که عرض کردم بتوانند محبت خدا را برای مردم و جوان‌ها آشکار کنند.

**پرسش درباره تبیین عدل خداوند**

نوشته‌اند جریان عدل خداوند را چگونه بیان کنیم؟

جوانانی که دچار بحران‌ها و سختی‌ها هستند هر چقدر برایشان از لطف خداوند بگویی باز مقایسه می‌کنند و خیلی وقتها در مقایسه‌ها به‌ظاهر حق با آن‌هاست، چگونه واقعه را برایشان تبیین کنیم؟

## ضرورت فهم مسئله عدل الهی

من به نظرم می‌رسد مسئله عدل الهی اول باید برای خودمان حل بشود، علمی هم حل بشود، تا حل نشود نمی‌توانیم برای دیگران تبیین کنیم و خدا را شاکریم که خدای متعال توفیق داد به نظریه‌پرداز جهان تشیع در زمان خودمان یعنی مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه) که یک کتاب مستقل نوشت بسیار متین تحت عنوان عدل الهی و این کتاب با یک‌بار مطالعه فهمیده نمی‌شود لااقل دو بار و اگر بتواند انسان مباحثه کند و باید هم این مسئله را انسان یاد بگیرد؛ یعنی هر کاری کنیم بالا برویم پایین بیاییم باید مسئله الهی را یاد بگیریم چاره‌ای نیست. آن وقت وقتی بحث عدل الهی را یاد گرفتیم اتفاقاً خیلی شیرین قابل تبیین است؛ یعنی از آن مسائلی است که اگر انسان خوب بفهمد وقتی تبیین می‌کند جوان آن‌قدر کیف می‌کند که می‌خواهد بلند بشود برقصد. عمده همان فهم اولیه‌اش است اما اینکه چگونه عدل خدا را بیان کنیم.

اگر من بخواهم راجع به این زمینه بحث کنم به نظرم یک جلسه مستقل یک ساعت و نیمه می‌خواهد؛ چون مستحضرید همان‌طور که مثلاً نظریه نسبیست‌انگیزان، انسان بخواهد بفهمد مدتی باید وقت بگذرد، بعضی از مسائل علمی این‌چنین است، مسئله عدل الهی که به مسئله جبر و تفویض از یک طرف، به قضا و قدر از یک طرف و به مسئله بداء، شفاعت، توسل از یک طرف منتهی می‌شود این‌ها را انسان باید کار کند و یک مقدار وقت می‌برد.

## نقش هدایت جوانان در درک عدل الهی

اما جوان‌ها که مقایسه می‌کنند من به نظرم آنکه مهم و ارزشمند است باید در این زمینه این باشد که ما بتوانیم این مقایسه‌ها را خط بدهیم کانال بدهیم و جوان را هدایت کنیم، اگر بحث از نظر علمی برای آن‌ها با زبان خودشان تبیین بشود و بفهمند، این مقایسه‌ها هم از بین می‌رود.

## پرسش درباره وحدت وجود و نور عظمت الهی

می‌فرمایند: آنچه شما از توحید تا حال درک کرده‌اید چیست؟  
این بحث وحدت وجود هنوز برای من سؤال است... اینکه مثلاً می‌گویند: پیامبر نور عظمت الهی است که خداوند فرمود: هر کس خدا و رسول را اذیت کند، چرا تعبیر خدا و رسول؟  
مگر دو وجود مستقل از هم نیستند؟  
لطفاً کمی بیشتر موضوع را روشن کنید...  
ماشاءالله یک نامه است...  
تعبیر حیا در خداوند

تعبیر حیا که «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ۗ» درباره خدا چگونه است؟  
در مورد انسان این است که مثلاً می‌ترسد یا حیا می‌کند؛ یعنی عمل را ترک می‌کند؛ اما درباره خداوند یعنی چه؟  
یعنی همان ترک عمل؟ اصلاً حیایی در خدا وجود دارد یا نه؟ اگر وجود دارد چگونه؟

## مفهوم وحدت وجود و تفسیرهای متعدد

من به نظرم دو تا سؤال است؛ یک سؤال راجع به وحدت وجود است، وحدت وجود طبق آنچه که جناب آقای فیاضی از دوستان ما گفتند، قریب به پانزده تا تفسیر در کتاب‌های ما دارد و ایشان می‌گفتند تقریباً سیزده تا از این‌ها کاملاً قابل دفاع است، شاید یکی دو تا قابل دفاع نباشد.  
بحث وحدت وجود را یک موقع متکلم مطرح می‌کند، یک موقع فیلسوف مشایی، یک موقع فیلسوف اشراقی، یک موقع حکمت متعالیه، یک موقع عرفان، وحدت وجود معنای خاص خودش را دارد و آنکه یک مقدار روی آن حساسیت است، بحث وحدت شخصی وجود است که بگوییم وجود در عالم یکی بیش نیست و آن خداست، ما سوای او، ظهورات، آیات، جلوه‌های او هستند، وجودشان واقعی نیست.

این بحث در جای خودش باید مطرح بشود، بحث علمی هم هست، حق هم هست؛ یعنی وحدت وجود به همان سیزده تا معنا قابل دفاع علمی است منتها بحث، بحث فنی است.

## تبیین معنای حیا در خداوند

بحث «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» که در سوره بقره آمده و در برخی از موارد دیگر، معنایش این است که ثمره حیا در خدای متعال نیست، ثمره حیا در ما انسان‌ها این است که ما گاه به خاطر حیا، حق را زیر پا می‌گذاریم، خدای متعال هیچ‌گاه حق را زیر پا نمی‌گذارد و ترک نمی‌کند، همان‌طور که خودتان هم نوشتید، بیش از این معنایی ندارد و این‌گونه صفات، در خدای متعال همین‌طور معنا می‌شود مثل رحمت، رحمت در خدای متعال چطور معنا می‌شود؟ دلسوزی است؟ این که نیست.

این‌گونه صفات در مورد پروردگار به اعتبار مخاطب یا به اعتبار مقام مخاطب معنا می‌شود به تعبیر علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه)، یعنی آنجا که جای حیاست آن هم حیای از حق، خدای متعال حیا نمی‌کند؛ چون خدا حق را نادیده نمی‌گیرد.

## چالش‌های تبیین وحدت وجود

اما بحث وحدت وجود بحث بسیار مفصل و قابل توجهی است که از همان مباحثی است مثل عدل الهی که راجع به... به قول معروف یک مقدار دقت بیش از حد و تأمل و تفکر دارد که باید انجام بشود، مقالاتی هم در زمینه آن نوشته شده است، کتاب هم داریم؛ ولی متأسفانه خوب نوشته نشده است، واضح نوشته نشده است، معمولاً همراه با دست‌انداز است.

## راه‌های رسیدن به خدا

«یکی از حضار»:

ببخشید استاد، این حرف ما خیلی شنیدیم حتی از برخی اساتید که رسیدن به خدا از طریق ائمه (علیهم‌السلام) یا انبیا (صلوات‌الله‌علیهم) باشد بهتر است یا حتی می‌گویند تنها راهش این است، بهترین راهش گاهی می‌گویند و گاهی می‌گویند تنها راهش... ما این‌ها را خیلی شنیده‌ایم، شما فکر می‌کنید کدام راه بهتر است؟ و یا اصلاً مستقیم خود بنده‌ها می‌توانند بروند سراغ خدا؟ حالا یا راه اصلی‌اش کدام است یا بهترین راه کدام است؟ اگر لطف کنید...

«استاد»:

عرض کنم خدمت شما یک تعبیری دارند اهل معرفت اهل حکمت که این روایت نیست ولی پذیرفته شده است که «الطرق إلى الله بعدد أنفاس الخلائق ۱۵»، هر انسانی یک راه مستقل به خدای متعال دارد، از طریق نفس خود یعنی همه انسان‌ها از طریق نفس خود راهی به خدا دارند، این را دین هم روی آن تأکید کرده است. ولی برای پیمودن همین راه احتیاج به مُمَدِّ مُعَدِّ و راهنما دارد، راه‌بلد یعنی ما از طریق نفس خودمان هم نخواهیم به خدا برسیم، این راه را باید با راه‌بلد طی کنیم. راه‌بلد:

پروردگار متعال است اولاً،

اولیاء و اوصیاء هستند ثانیاً.

یعنی خدای متعال هادی بالذات است، اولیاء و اوصیاء که این راه را رفته‌اند هادی بالعرض‌اند، به اذن پروردگار دست می‌گیرند، از ادله نقلی ما استفاده می‌شود که تنها راه هم این‌ها هستند.

## زیارت جامعه و نقش هدایتگر اهل بیت (علیهم‌السلام)

در زیارت جامعه چه می‌خوانیم؟

می‌گوییم: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»، شما راه هستید و عجیب است در زیارت جامعه، این جمله را کنار این جمله دیگر بگذاریم خیلی معنا عجیب می‌شود، یک جا می‌گوییم: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»، راه شماست، یک جا می‌گوییم: «وَالْأَدْلَاءُ عَلَى صِرَاطِهِ»، راهنما هم شماست و این یعنی چه؟ یعنی شما راهنمایید به راهی که خود راه خداست.

امام (علیه‌السلام) راه خداست و راهنمای این راه یا در جای دیگر در همان زیارت جامعه دارد «وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبِيلَ عَنَّا» هر کس خدا را به توحید ستوده و به توحید رسیده است، از شما پذیرفته پس حرف، حرف درستی است که بگوییم هر کس به سوی خدا راهی از طریق نفس خود دارد، در عین حال راهنما معصومین (سلام‌الله‌علیه) اجمعین هستند و اگر غیر آن‌ها به عنوان راهنما، مرشد، پیر طریقت یاد می‌شود به اعتبار اینکه این پیر طریقت، این مرشد با تبعیت کامل از امام می‌تواند به اذن او دستگیری کند.

### نقش امام در تربیت شاگردان خود

چطور امام معصوم به زراره، به یونس بن عبدالرحمن، به فضل بن شاذان می‌فرمود: بنشین در مسجد فتوا بده، چرا؟ چون به درجه‌ای رسیده که نظرات امام، آرای امام را می‌داند، ممکن است یک نفر مثل مرحوم آقای قاضی به خاطر تبعیت مطلقش از امام‌زمانش، شیفتگی فراوانش به سیدالشهداء و امیرالمؤمنین (علیهم‌السلام)، دستش را گرفتند و این راه را بردند، بعد هم به او گفتند دستگیری کن!

### راه، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)

این دستگیری همان دستگیری معصوم است، امام معصوم است که به اذن اوست که البته می‌دانید ممکن است اکثر اولیا اذن دستگیری نداشته باشند، یک تعداد اندکی را اذن می‌دهند که حالا دستی را بگیرند، پس راه، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) هستند، راهنما هم آن‌ها هستند و شکی در آن نیست و این‌ها تنها راهنما هستند؛ یعنی راه دیگری هم نیست، همین است، جز این نیست، درست هم هست که انسان... متنها اینکه انسان بتواند از طریق معصوم راه را طی کند حرف سر اینکه یعنی... یعنی چه ارتباط با معصوم داشته باشد؟ این خیلی مهم است، چه دیدی نسبت به معصوم داشته باشد؟

### بررسی علمی دنیوی و اخروی خودکشی

می‌گویند: چون در زمان ما خودکشی آمارش زیاد است، در پی تحقیقی پیرامون آثار علمی دنیوی و اخروی خودکشی هستیم، معرفی کنید.

### وضعیت خودکشی در جوامع شرقی و غربی

«استاد»:

الحمدلله، هنوز خودکشی در کشورهای شرقی عموماً و در ایران خصوصاً بسیار پایین است؛ یعنی اگر کسی آمار خودکشی را در غرب داشته باشد، می‌فهمد چه خبر است. انگلستان به خصوص لندن یک شهری است که اکثر ایام بارانی و ابر است. دوستان ما که آنجا هستند می‌گویند: اصلاً انسان متنفر می‌شود، یک ماه در این شهر می‌خواهد بماند می‌خواهد دق کند، گاهی دو ماه یک لحظه آفتاب نیست، یک لحظه، آن وقت چه می‌شود؟

خیلی آنجا این مرکز پیش‌بینی هواشناسان قوی است، با انواع ماهواره‌ها، رادارها، با انواع وسایل الکترونیکی تعیین می‌کنند که فلان روز مثلاً بیست و یک روز دیگر، دو ساعت هوا آفتابی است، این دختر پسرها که می‌خواهند بروند پیک‌نیک، این‌هایی که با هم رفیق‌اند، این‌ها قرار می‌گذارند برای آن موقع، دست‌برقضا خطا در می‌آید، آن دو ساعت هم ابری است، آن وقت آمار... آن قدر در همین دو ساعت، آمار خودکشی می‌رود بالا. یعنی به نظرم

گاو بهتر از این عمل می‌کند که حالا می‌خواسته مثلاً با نمی‌دانم دوست مذکرش، دوست مؤنثش برود، حالا آفتاب نشده است... این قدر پوچ؟  
این طور نیست در کشور ما الحمدلله، ولی در عین حال جای کار و بررسی دارد و خوب است انسان در این زمینه تحقیقی بکند و حالا طبق آمار ببیند چه مقدار و درصد طبق گزارش‌ها که علت‌ها را چه تشخیص دادند و بر اساس آن...

## بررسی منابع فارسی درباره خودکشی

من تألیف مستقلی راجع به خودکشی در زبان خودمان فارسی خبر ندارم، سراغ ندارم، باید از طریق اینترنت یا برنامه نمایه جستجو کنید، مقاله‌ای چیزی در این زمینه هست یا نیست.

## حکم فقهی خودکشی

اما حکم فقهی‌اش کاملاً مشخص است؛ انسانی که خودکشی می‌کند طبق قرآن مجید، مُخَلَّد در دوزخ است، خیلی حرف است، چون خیلی افراد کمی مُخَلَّد در دوزخ هستند.  
خلود در آتش مال افراد زیادی نیست، چقدر خودکشی‌کننده پیش خدا مذموم است که این مُخَلَّد در آتش است طبق روایات ما، در دنیا هم که خب آثاری دارد در ارتباط با دفن و کفن و کیفیت برخورد با جنازه او که این‌ها در فقه ذکر شده است.

## وظیفه مبلغین در تبیین محبت و جمال الهی

«یکی از حضار»:

بخشید استاد، باتوجه به صحبت‌های اولیه شما که فرمودید محبت واقعی و جمال الهی باعث آرامش می‌شود، تبیینش وظیفه ما مبلغین است، ما طلبه‌ها اگر وظیفه‌مان این است پس آن مبلغینی که هنوز به این درجه نرسیدند که جمال الهی برای خودشان روشن نشده است آیا باز هم می‌توانند در این مورد کار کنند یا باید تصمیم دیگری بگیرند؟

«استاد»:

البته مستحضرید عالم بی‌عمل تبلیغش زیاد {تأثیری ندارد}...

## وظیفه امر به معروف و تبلیغ، حتی بدون عمل

«یکی از حضار»:

عمل فرق می‌کند، اینکه هنوز به این مرحله‌ای که جمال الهی هنوز نرسیده به آن، هنوز دارد کار می‌کند، هنوز نرسیده بود به آن مرحله، آیا باز هم وظیفه دارد تبلیغ بکند؟

«استاد»:

بله، روایات فراوانی داریم که به‌خاطر انجام‌دادن معروف، امر به معروف ترک نمی‌شود به‌خاطر ارتکاب منکر، نهی از منکر ترک نمی‌شود، فقها هم فتوا می‌دهند، شرط امر به معروف و نهی از منکر این نیست که انسان خود امر به معروف و ناهی از منکر است، عامل هم باشد، ممکن است نباشد، آن یک واجب است.  
در تبلیغ هم اگر همه آن چیزهایی که ما می‌خواهیم بگوییم می‌خواهیم خودمان عمل کنیم که خیلی خوب است ولی نیست، حالا که نیست باید تلاش داشته باشیم در ضمن این کار را هم بکنیم.  
یعنی در حقیقت بهترین مداح و ذاکر اهل بیت (علیهم‌السلام) این است که هر موقع می‌خواند خودش هم گریه کند. اما عملاً این نمی‌شود، طرف مداح‌های حرفه‌ای مثلاً در ایام محرم می‌گویند ما در مجموع دهه اول، ششصد تا جلسه اداره می‌کنیم، ششصد تا جلسه!  
خب ببینید این در ششصد تا جلسه بخواد گریه بکند دیگر گریه‌دان او خشک می‌شود.

حالا ما هم بهتر است البته که سعی کنیم به هر حال در آن موارد که به خصوص اساسی و پایه‌ای است خودمان پیش‌گام باشیم؛ ولی اگر نبود، اگر بخواهیم دست بکشیم طبیعی است که درست نیست، باید تلاشمان بر این باشد که «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» نباشد که بشود «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۱۷</sup>»

## بررسی معیارهای تبلیغ صحیح

«یکی از حضار»:

بیخشید من یک سؤال دارم.

«استاد»:

بفرمایید.

«یکی از حضار»:

در مخاطبین شما و ما البته بگویم، قبل از اینکه مبلغ باشیم طلبه‌ایم، کسی که وارد حوزه می‌شود عموماً اگر اشتباه نکنم، عموماً این‌طور است که خدا را مُکَلَّف می‌داند؛ یعنی با تکلیف آشنا می‌شود با خدا، من چه باید بکنم و چه نباید بکنم، خوب اگر شما بخواهید برای ما حالا که یک سطحی را گذرانیم، بخواهید به ما رمز بدهید، روش بدهید، ما با چه سنگ محکی خودمان را بازبینی بکنیم، آن چه که اشتباه است و خطای اصلی است و در تبلیغ هم ناموفق هستیم. آن وقت اگر وظایف خودمان را درست انجام بدهیم تبلیغ واقعی اتفاق می‌افتد نه که به دنبال تبلیغ باشیم. حالا اگر لطف کنید برای شخص خودمان به عنوان طلبه!

«استاد»:

عرض کنم خدمتتان که اول باید این نگرش تصحیح بشود، اینکه تکلیف در عین اینکه تکلیف است، تشریف است، سرش این است که خدای متعال موجودات گنده‌تر و بزرگ‌تر از ما زیاد دارد؛ ولی به آن‌ها تکلیف ندارد، خدا به هیچ فیلی تکلیف نمی‌کند، به هیچ گاوی هم تکلیف نمی‌کند، هیچ ماری هم تکلیف ندارد، به انسان است که می‌گوید بکن یا نکن پس تکلیف تشریف است. لذا است که مرحوم سید بن طاووس (رحمت‌الله‌علیه) به پسرش می‌نویسد در کتاب کشف‌المحجۀ می‌گوید روز تکلیف را جشن بگیر، خدا تو را آدم حساب کرده است، انسان تو را حساب کرده است، پس تکلیف تشریف است، این یک نکته، نکته دوم اینکه این تکالیف در برابر آنچه که در مقابل انسان می‌گیرد، تکلیف هم نیست، تکلیف هم نیست.

## داستان پرسش‌گر از حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)

آن خانم آمد پیش حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، در زد وارد شد گفت مسئله شرعی دارم، سؤال کرد، اولی، دومی، سومی، چهارمی، پنجمی، ششمی، مدام سؤال کرد، خودش می‌گوید: یک‌دفعه دیدم که دو ساعت است که من بی‌بی را سرپا نگه داشتم، دختر پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، یک‌دفعه خجالت‌زده شدم، شرم‌نده شدم، گفتم: خانم، بیخشید غلط کردم.

می‌فرماید: چرا؟

گفت: من دو ساعت است شما را سر پا نگه داشتم.

فرمودند: نه، من احساس خستگی نکردم.

بعد بی‌بی دو عالم فرمودند: بین اگر الان یک بار نسبتاً سنگینی به تو بدهند بگویند از این پله‌ها ببر بالای پشت‌بام ولی اگر بردی بالای پشت‌بام این مقدار به تو مال داده می‌شود، تو در موقع بردن احساس خستگی می‌کنی؟ گفت: نه.

حضرت فرمود: من هم احساس خستگی نکردم، من بهشت خریدم، من لطف پروردگار خریدم.

## ماهیت تکلیف در دین

پس اولاً تکلیف تشریف است، همان مقدارش هم که تکلیف است، در مقابل آنچه که انسان می‌گیرد، هیچ نیست، نمی‌شود انسان... و من معتقدم این دید باید در ذهن‌ها جا بیفتد که اصلاً خدای متعال انسان را چون انسان می‌داند، او تکلیف می‌کند و او را... این هم دو تا.

## تفاوت تکالیف الهی با قوانین اجتماعی

سوم اینکه تکالیف اعتبار صرف نیست، قوانین اجتماعی یک اعتبار است، در ژنو نشسته‌اند گفتند آقا چراغ قرمز شد نرو، سبز شد برو، زرد شد بایست، این اعتبار است، تکالیف به نظر ما که عدلیه هستیم، شیعه هستیم، ما قائل به حسن و قبح ذاتی هستیم، می‌گوییم آنچه که منع شده است واقعاً قبیح است، زشت است، آن که امر شده است واقعاً خوب است، زنا واقعاً بد است و نکاح واقعاً خوب است، «التَّكَاثُفُ سُنَّتِي ۰۱۸»

اما «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ ۰۱۹»

## نگرش الهی نسبت به فواحش

این را ما به خودمان تلقین کنیم که خدای متعال، تعبیر روایات این است که خدا غیور است «وَمِنْ غَيْرِهِ حَرَّ قَرَّ الْفَوَاحِشِ ۰۲۰»، چون خدا غیور بود فواحش را حرام کرد، فحشا را حرام کرد، این را بفهمیم برای خودمان.

## نیاز طلبه به دروس اخلاق عملی

اما در ارتباط با مطلب دومی که عرض کردید و فرمودید، من به نظرم حق با شماست، متأسفانه ما در حوزه‌ها رساله می‌خوانیم، فقه می‌خوانیم، عقاید می‌خوانیم؛ اما آن که طلبه در واقع نیاز دارد آن دروس اخلاق عملی است که جان آدمی را مُصَفِّا کند، این هم استادش کم است، هم کسی که به این معتقد باشد کم است، هم اجرایی شدنش خیلی خیلی کم است و این ضروری است که در حقیقت طلبه ما می‌کند.

## تفاوت حوزه علمیه با دانشگاه

البته نفس فضای حوزه فضای تقدس و تطهر است، این هست و این را ما به دانشجویها گفتیم. گفتیم: شما هرگز دانشگاه را با حوزه قیاس نکن، حوزه پاکی‌ها در ذاتش است، مثال زدم گفتیم: یک آقای روحانی بیاید از در خانه بیرون درحالی‌که ریشش را با تیغ زده مثلاً، این احتیاج نیست دادگاه ویژه او را طلب کند، تمام شد، آبرویش رفت الی‌الابد، این را دیگر هیچ‌کس آدم حساب نمی‌کند، یا آقای روحانی از خانه بیرون بیاید خانمش کنارش با مانتو راه برود تمام شد، چیزهایی که گفتیم در دانشگاه برای شما ارزش و افتخار است، آنجا از گناهان است.

## طهارت ذاتی حوزه علمیه

گناهانی که شما به آن افتخار می‌کنید، در حوزه اگر به اشتباه یک نفر مرتکب بشود آبرویش رفته الی‌الابد و این طهارت حوزه است، چون حوزه، حوزه شیخ مفید است، حوزه شیخ انصاری (رحمت‌الله‌علیهم) است.

## تأثیر طلبگی بر جامعه روستایی

گفتم در روستاها بروید، من رفتم تحقیق کردم؛ مثلاً روستاهشتصد تا خانوار دارد، از دو تا خانواده، دختر یا پسر آمدند طلبه شدند، دقت که می‌کنید می‌بینید این دو تا خانواده گل سرسبد روستا هستند از نظر دین‌وایمان، اصلاً ذات طلبگی و حوزه این است، منتها خب چه بهتر است که فضا این است بالاخره درس اخلاقی درس عرفانی درس معرفتی.

## ضرورت توجه مسئولین حوزه به اخلاق عملی

من قبول دارم باید باشد و باید صورت بگیرد، امیدواریم ان‌شاءالله همان‌طور که شما دغدغه دارید، مسئولین حوزه ما هم دغدغه پیدا کنند و این مهم انجام بشود.

### چالش طلبه‌ای که به استاد دسترسی ندارد

«یکی از حضار»:

استاد ببخشید، باتوجه‌به سؤالی که خواهرمان از شهرستان مینودشت پرسیدند که ما موقعیتی برایمان وجود ندارد من چه کار کنم؟ و شما جواب دادید که یعنی من از حرف‌هایتان فهمیدم که نیاز به استاد هستم، نیاز هست پس آن موقعیتی که در شهر مینودشت هست همچنین کسی که بخواهیم دنبالش برویم وجود ندارد، بعد وظیفه ماهایی که مثلاً این خانم طلبه‌ای که پرسیدند، وظیفه این چیست؟ مثلاً هیچ موقعیتی برای او وجود ندارد، بخواهد برود دنبالش، شهر دیگر که نمی‌تواند، در شهر خودمان که اگر باشد مطمئناً دسترسی دارند به او، نیست پس حالا چه کار کنیم؟

### راهکارهای طلبه در نبود استاد

«استاد»:

من به نظرم می‌رسد اگر مراد از استاد، استاد معرفت است، عرفان است...

«یکی از حضار»:

در هر زمینه‌ای که اطلاعات علمی آدم بالاتر برود.

### اهمیت استفاده از ابزار آموزشی

«استاد»:

من به گمانم می‌رسد که حالا اگر مراد، اطلاعات علمی است، بحمدالله‌والممنه، امروزه به برکت پیشرفت‌هایی که پیش آمده است، ابزار آموزشی خیلی فراوان است.

### چالش‌های یک سخنرانی سنگین

من امروز صبح در یک مجلس بسیار بسیار سنگین سخنرانی داشتم برای امام سجاد (علیه‌السلام)، مجلس خیلی سنگین بود، خوب چون مجلس سنگین بود قبلاً بر روی شخصیت امام سجاد (علیه‌السلام) کار کرده بودم؛ ولی شروع کردم به کارکردن با کتاب‌ها...

«یکی از حضار»:

از چه نظر سنگین بود؟

«استاد»:

از نظر مخاطبین، از عارف نیمه‌کامل یا کامل در آن داشتیم تا مجتهد مسلم چند نفر، تا کسانی که مثلاً چهل سال است اهل سیروسلوک‌اند، اهل مکاشفات قوی، انسان‌های عاشق، انسان‌های شیفته، انسان‌های اهل دل فراوان بودند.

### نقش منابع و ابزارهای آموزشی در رشد علمی

کتاب‌های فراوانی دیدم، دستی از من نگرفت، شاید یک ربع وقت کردم، در دفتر تبلیغات رفتم اینترنت زدم «امام سجاد (علیه‌السلام)»، آن یک ربع به اندازه تمام آن هفت هشت ساعت، برای من مفید بود؛ امروزه ادعای اینکه من می‌خواهم رشد علمی بکنم راهی نیست، هیچ... از جامع‌المقدمات تا درس خارج، من برای شما محتوای ضبط شده می‌آورم، بهترین‌ها یعنی:

۱. لمعه را آقای وجدانی فخر بگوید؛
۲. مکاسب را آقای ستوده بگوید؛
۳. کفایه‌الاصول را آقای فاضل بگوید؛
۴. درس خارج را آیت‌الله تبریزی بگوید مثلاً.

## ضعف همت در یادگیری و عمل

امروز آنی که ما مشکل داریم همت‌ها آمده پایین، ضعف همت داریم، این را باید تقویت کرد، گفت: آب کم جو، تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست.

## رشد منابع عرفانی در دهه اخیر

در این ده سال اخیر، پانزده سال اخیر تعداد کتاب‌های عرفانی که در حوزه علمیه قم و در ایران ما چاپ شده است شاید قابل‌قیاس با تمام هزار و چهارصد سال قبل نباشد؛ یعنی تمام آن هزار و چهارصد سال یک طرف، کتاب‌هایی که به زبان فارسی در زندگی‌نامه اولیا عرفا، دستورات‌عمل‌ها یک دو تا نیست.

## مشکل اصلی: عمل نکردن

تعبیر حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت (رحمت‌الله‌علیه) این بود، می‌فرمودند: مشکل، مشکل عمل نکردن است، ما مشکل علمی نداریم، همه ما یقین داریم انسان با نماز شب به همه‌جا می‌رسد، نمی‌خوانیم، همه ما می‌دانیم نشستن پای سریال‌های بی‌فایده، بی‌فایده است ولی باز هم می‌نشینیم، مشکل همت داریم، مجالس ما هم این چنین شده است، آقای بهجت (رحمت‌الله‌علیه) این شعر را زیاد می‌خواند، آیت‌الله‌العظمی بهجت (رحمت‌الله‌علیه) این شعر را، خیلی شعر قشنگی است، می‌فرمودند: نشستند و گفتند و برخاستند، پی مصلحت مجلس آراستند.

## مشکل علمی یا عملی؟

مرحوم علامه طهرانی (رحمة‌الله‌علیه) می‌فرمودند: ما مشکل علم نداریم، مشکل عمل داریم، بعد می‌فرمودند: اصحاب، اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) به مراتب علمشان از ما کمتر بود، ما مثلاً صحابی داشتیم پنج تا روایت بلد بود، صحابی داشتیم هفتاد تا روایت بلد بود، ما یک کافی‌مان چند هزار روایت است، کنار ما، یک بحارمان صد و ده جلد است، ما مشکل عمل داریم.

«یکی از حضار»:

پس بدون استاد هم می‌شود؟

«استاد»:

بدون استاد نه نمی‌شود، راه خدا استاد می‌خواهد.

## نقش اخلاص و مراقبه در مسیر معنوی

ولی برای مراحل ابتدایی انسان می‌تواند با پاره‌ای مراقبات محاسبات خودش را متحول کند و آن وقت اگر اخلاص داشته باشد آن وعده الهی مسلم است که چه؟

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»، یقیناً دستش را می‌گیرند.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

## فهرست منابع

۱. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵-۱۳۶۴. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی. صص ۲۵۱ تا ۲۵۸.
۲. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵-۱۳۶۴. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، صص ۳۷۴ و ۳۷۵.
۳. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حسن‌زاده، صادق، ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، و علامه فیض کاشانی، محمدجعفر. ۱۳۸۵. رساله لقاء الله. ۱ ج. قم - ایران: آل علی (علیه السلام). ص ۱۳۲. روایت مشابه: فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، و غفاری، علی‌اکبر. بدون تاریخ. المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحیاء. ۸ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ج ۸، ص ۶۲، مظفر، محمد رضا، نراقی، مهدی بن ابی ذر، و کلاتر، محمد. بدون تاریخ. جامع السعادات. ۳ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. ص ۱۳۰.
۴. سوره مائده، آیه ۶۸.
۵. سوره یوسف، آیه ۳۹.
۶. سوره رعد، آیه ۲۸.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، و مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۰۸-۱۳۶۷. أعلام الدین فی صفات المؤمنین. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث. ص ۳۰۹.
۸. Sex.
۹. سوره واقعه، آیه ۸۳.
۱۰. غفاری، علی‌اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دارالکتب الإسلامیة. ج ۱، ص ۳۹.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۴۲۴.
۱۲. سوره بقره، آیه ۷.
۱۳. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.
۱۴. سوره احزاب، آیه ۵۳.
۱۵. کوربن، هانری، کوربن، هانری، آملی، حیدر بن علی، یحیی، عثمان اسماعیل، و یحیی، عثمان اسماعیل. ۱۴۲۶-۲۰۰۵. جامع الأسرار و منبع الأنوار. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه التاريخ العربی. ج ۳، ص ۹۵.
۱۶. ابن‌بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی‌اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. ... من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ج ۲، صص ۶۱۱ و ۶۱۳ و ۶۱۵.
۱۷. سوره صف، آیات ۲ و ۳.
۱۸. شعیری، محمد بن محمد. بدون تاریخ. جامع الأخبار. ۱ ج. نجف اشرف - عراق: المطبعة الحیدریة. ص ۱۰۱.
۱۹. سوره نور، آیه ۲.
۲۰. ابن‌بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی‌اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. ... من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ج ۴، ص ۱۲.